



همراه با استاد

مصاحبه با دکتر سید نصرالله سیّار
استاد دانشگاه علوم پزشکی تهران

پزشکی در منزل پدری زندگی می‌کردم و غیر از مسکن و خوراک، بقیهٔ مخارج زندگانی و تحصیلاتم را خود تأمین می‌نمودم.

لطفاً اگر خاطرات برجسته‌ای از این دوران دارید

بیان فرمائید.
خاطرات برجستهٔ بنده از این دوران، استفاده از مکتب دینی، علمی و ادبی پدرم و دوستان ایشان می‌باشد. از زمانیکه بیاد دارم، پدرم همیشه اوقات فراغت خود را صرف خواندن یا نوشتن می‌کنند ایشان به علوم دینی، ادبیات فارسی و چند زبان خارجی (از جمله عربی)، تسلط دارند. منزل ما غالباً محل بحث‌های دینی، ادبی و علمی بود یکی از دوستان صمیمی پدرم و دوست خانوادگی ما مرحوم "آیت‌الله مهدی الهی قمشه‌ای"، حکیم، شاعر، عارف ریائی و استاد اسبق دانشگاه تهران بودند. منزل ما نزدیک یکدیگر بود و با پدرم معاشرت زیادی داشتند. بنده از محضر پدرم و دوستان ایشان مخصوصاً مرحوم "آیت‌الله الهی قمشه‌ای"، استفاده‌های زیادی برده‌ام که بهترین خاطرات نوجوانی و جوانی‌ام را تشکیل می‌دهد.

لطفاً اگر سخنان ارزشمندی از اساتید خود به یاد

دارید بیان فرمائید.

از اساتید خود سخنان ارزشمند زیادی شنیده‌ام. در اینجا دو مورد آن را که در رابطه با حرفهٔ پزشکی است،

جناب آقای دکتر! در صورت امکان، به طور اجمال، خودتان را معرفی بفرمائید و نکات قابل ذکر در دورهٔ قبل از دبستان تا فراغت از تحصیل را بیان فرمائید.

این بنده، سیدنصرالله سیّار، فرزند سیدعبدالله، سال ۱۳۰۴ شمسی در مشهد متولد شدم. فرزند دوم خانواده هستم و ۳ برادر و دو خواهر داشتم (برادر بزرگم اخیراً فوت شده). سه سال داشتم که خانوادهٔ ما از مشهد به تهران آمد و مقیم تهران شدیم. مادرم حدود ده سال قبل فوت کرده. پدرم بازنشستهٔ وزارت پست و تلگراف و خوشبختانه در قید حیات می‌باشند. دو فرزند ذکور دارم. همسرم قبلاً شاغل بوده و اکنون بازنشسته و خانه‌دار می‌باشد. دوران ابتدائی را در دبستان سنائی (جنوب تهران - شهر ری) نزدیک منزلمان گذراندم و تحصیلات متوسطه را تا پایان سال پنجم در دبیرستانی، نزدیک منزلمان بودم. سال ششم به دبیرستان دارالفنون رفتم و سال ۱۳۲۴ از آنجا دیپلم طبیعی گرفتم. همان سال در کنکور دانشکده پزشکی دانشگاه تهران شرکت کرده، قبول شدم و سال ۱۳۳۰ دانشکده پزشکی را به پایان رسانیدم. در همین زمان، دولت، متولّدین چندین سال را از خدمت نظام وظیفه معاف کرد که شامل حال بنده هم شد.

اوائل سال ۱۳۲۳ که اواخر سال پنجم متوسطه بودم، به علت مشکلات مالی پدرم، به استخدام ادارهٔ تلگراف تهران در آمدم و پس از آن تا پایان دورهٔ تحصیل

"پیرسی تارین" دانشگاه پنسیلوانیا (فیلادلفیا) به کارهای تشخیص درمانی هماتولوژی و تحقیق دربارهٔ نگهداری پلاکت‌ها در حرارت ۲۲ درجه و منجمد کردن آنها، یا دی متیل سولفونکساید و سپس تعیین طول عمر آنها در بدن انسان اشتغال داشتم.

آیا شما از پزشک بودن و تخصصی خود راضی هستید؟

از اوایل دوره دبیرستان، آرزو داشتم که پزشک شوم. اکنون نیز از حرفهٔ پزشکی راضی هستم. با وجود اینکه رشتهٔ تخصصی ام (هماتولوژی)، پردرستر است و متأسفانه برای بسیاری از بیمارهای خون، تاکنون درمان قطعی شناخته نشده و دائماً با این قبیل بیماران سر و کار دارم. مع ذلک به این رشته، عشق می‌ورزم و بخصوص مورفولوژی (سلول‌شناسی) را خیلی دوست دارم.

اوقات فراغت شما چگونه می‌گذرد؟ لطفاً توضیح فرمائید. در بین اندیشمندان کشور چه آثاری بیشتر مورد

علاقه شماست؟

پس از استفاده از مکتب پدرم و درستان ایشان حدود بیست و پنج سال، بیشتر اوقات فراغت خود را، در محضر یکی از بزرگان دین و عرفان می‌گذراندم که مدت ده سال است به رحمت ایزدی پیوسته‌اند. بیشتر مسائل مورد بحث ایشان، تفسیر قرآن مجید و تفسیر اشعار "مثنوی" مولوی بود. به مطالعهٔ کتب دینی و عرفانی، علاقهٔ زیادی دارم و بیشتر اوقات فراغتم صرف آنها می‌شود. این کتب عمدتاً عبارتند از: "مثنوی" مولوی، "دیوان حافظ شیرازی"، ترجمهٔ "رسالهٔ قشیریه"، "عقاید" ملّا محسن فیض کاشانی و از میان متأخرین، از آثار شهید آیت‌الله مطهری استفاده زیادی برده‌ام و روی هم رفته هر کتابی که دربارهٔ تفسیر "مثنوی" یا "حافظ" یا مربوط به مسائل ماوراءالطبیعه، به دستم برسد تا جایی که فرصت داشته باشم، اگر چه به طور پراکنده از هر موضوع چند سطری هم باشد، مطالعه می‌کنم.

و برای کادر علمی و دانشجویان پزشکی جالب می‌باشد، شرح می‌دهم: زمانیکه سال دوم دانشکده پزشکی بودم و تازه کارآموزی بیمارستانی را شروع کرده بودم، استاد محترم ما در بخش داخلی بیمارستان امام خمینی، می‌فرمودند: "از ابتدا دست دانشجوی را درست باید روی بیمار گذاشت." و منظورشان از این فرمایش، این بود که از شروع آموزش بالینی دانشجویان، بایستی معاینه کردن بیمار را به طور صحیح، به آنان آموخت تا به این روش عادت کنند. یکی دیگر از اساتید محترم داخلی، در موقع بحث دربارهٔ بیماری که شکل غیر کلاسیک بیماری را داشت، به شوخی فرمودند که "بیمار، کتاب پزشکی نخوانده است که مانند نوشتهٔ کتاب بیمار شود." منظورشان این بود که نباید همیشه انتظار داشت بیمار، تمام علائم کلاسیک بیماری را داشته باشد، بلکه قضاوت منطقی پزشک و تشخیص اشکال غیرکلاسیک بیماری اهمیت ویژه دارد.

آیا شما در خارج از کشور تحصیل کرده‌اید؟

مدت دو سال، از ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۱ به تحصیل و کار در رشتهٔ "هماتولوژی" در انگلستان اشتغال داشتم. سال اول در یکی از بیمارستانهای دانشگاه شهر "گلاسکو" و سال دوم حدود ۸ ماه در یکی از بیمارستانهای لندن و بعداً کلاس هماتولوژی (دورهٔ DCP) را در بیمارستان هامراسمیت دانشگاه لندن گذراندم. سال ۱۳۴۳ با بررسی و تحت نظر متخصصین سازمان انرژی اتمی بین‌المللی، یک دوره کلاس دو ماههٔ "کاربرد مواد رادیواکتیو در پزشکی" را در فیلیپین (مانیل) گذراندم. محل آموزش تئوری و عملی مرکز اتمی فیلیپین و بیمارستان جنرال مانیل بود.

سال ۱۳۴۶ در امتحان ECFMG موفق شدم. از سال ۱۳۴۸ مدت یک سال آمریکا بودم. این مدت در آزمایشگاه تحقیقات هماتولوژی و بخش داخلی بیمارستان

است که نیاز به تکنولوژی پیشرفته، در سطح وسیعتری داریم.

ما در تمامی رشته‌های پزشکی و جراحی افراد شایسته و ارزشمندی داریم.

دید شما در مورد طب سنتی کشور و ارتباط آن با

جامعه پزشکی چیست؟

رشته پزشکی، از جمله طب سنتی ما، همیشه با ضوابط خاص زمان خود ارزشمند بوده و می‌باشد اما اصولاً علوم، از جمله علم پزشکی، دائماً در حال پیشرفت و تغییر و تحول هستند. هر روز با کشفیات و اختراعات و ابداع دستگاههای جدید و پیشرفته‌تر، دامنه آن گسترده‌تر می‌شود و تغییراتی در نظریات قبلی داده می‌شود. بطوریکه امروزه علم پزشکی دارای رشته‌های متعددی می‌باشد. به عنوان مثال، کار تخصصی خود (بیماریهای خون) رشته جدیدی در پزشکی است. از زمانی که با بیماریهای خون، سر و کار دارم (که بیش از سی سال است)، تاکنون، تعداد زیادی بیماریهای جدید شناخته شده و درمانها کم و بیش تغییر کرده‌اند و خود این رشته هم به چند قسمت تقسیم شده است.

در مورد طب سنتی هم باید پزشکانی که از طب جدید و سنتی هر دو اطلاع دارند تحقیق کنند و ببینند که چه تعداد از آن با ضوابط پزشکی امروز، قابل انطباق است و چه مقدار نمی‌باشد.

در جهت حفظ حالت استادی و تعلیم و تعلم، چه توصیه‌ای برای اساتید و اعضاء کادر هیئت علمی دانشگاهها دارید؟

بنده، خود را کمتر از آن می‌دانم که توصیه‌ای برای اساتید محترم و دانشمندان دانشگاهها داشته باشم، اما اعتقاد این است که فرد هیئت علمی در هر مرتبه‌ای که باشد، نیاز به مطالعه، تحقیق، کار و آشنائی با

از میان متأخرین، از آثار شهید آیت‌الله مطهری استفاده زیادی برده‌ام.

همانطوری که می‌دانید، جامعه پزشکی به دلیل کثرت کارهای جاری و پذیرش بیماران و مسائل جنبی، کمتر به طور جدی به مسائل فرهنگی و اجتماعی در ابعاد شخصیتی و اجتماعی پرداخته است، نظر شما در مورد رهائی از این حالت سکون چیست؟

به نظر من باید طالب چیزی بود تا بتوان آن را بدست آورد به هر مقدار هم که اشتغالات پزشکی زیاد باشد، باز می‌توان جانی برای این کار پیدا کرد. چون پزشک دانماً با مردم سر و کار دارد، لذا نباید نسبت به مسائل فرهنگی و اجتماعی جامعه خود کم اطلاع باشد. در نهایت، می‌توان گفت کسی که تشنه آموختن چیزی باشد، می‌تواند کم و بیش آن را بیاموزد. به فرموده "مولوی":

آب کمر جو، تشنگی آوز بدست

تا بجوشد آبت از بالا و پست

همانطور که مستحضر هستی، پزشکی در دوران اسلام، شکوفائی گسترده‌ای در جهان داشته است، ولی از آن پس تا حدودی رو به افول رفته است. علت این افول را چه می‌دانید؟

به نظر بنده مسئول این بی‌توجهی سلاطین و حکام وقت بوده‌اند. زیرا غالباً صاحب قدرت بوده، می‌توانستند منشأ خدمات زیادی باشند، ولی کوتاهی کرده‌اند. اما در حال حاضر، پزشکی ما در سطح مطلوبی می‌باشد. ما در تمام رشته‌های پزشکی و جراحی افراد شایسته و ارزشمندی داریم که همه روزه شاهد کارها و خدمات ارزنده آنان می‌باشیم اما از نظر تکنولوژی، نظرم این

استادا دید کلی شما در مورد آموزش پزشکی در جامعه ما چیست؟

در دهه اخیر تعداد دانشجویان پزشکی نسبت به سابق افزایش چشمگیری داشته است، اما توجه بیشتر به کیفیت آموزش، فوق العاده مهم است. هر اندازه در بالا بردن این کیفیت تلاش بیشتری صورت گیرد، نتیجه بهتری عاید خواهد شد. افزایش امکانات آموزشی، آزمایشگاهی و بیمارستانی و تعداد کادر هیئت علمی دانشگاهها از اهم این مسائل است.

شما بعد از سالها تجربه علمی و تدریس، چه پیشنهادی در جهت بهبود مسائل آموزشی پزشکی دارید؟

اهم آنچه که بنظرم می رسد بطور خلاصه به شرح زیر است:

کادر هیئت علمی دانشگاهها، بخصوص دانشگاههای جدیدالتاسیس، نیاز به تقویت کافی دارند. از نظر مسائل رفاهی، کسبیکه وظیفه سنگین آموزش دادن را به عهده می گیرد، نیاز دارد که از امکانات رفاهی مطلوبی برخوردار باشد. تا بتواند با خیال راحت به کارهای علمی خود پردازد.

تجهیز بیشتر آزمایشگاهها، بیمارستانها و مراکز آموزشی.

ارتباط علمی هر چه بیشتر با دانشگاههای معتبر بین المللی که مورد تأیید وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی هستند و تبادل استاد و دانشجو بین طرفین.

قرار دادن کتب و مجلات خارجی با قیمت مناسب در اختیار کادر هیئت علمی تا قادر به تهیه آنها باشند.

کمک به دانشجویان کم بضاعت و سعی در آموزش دادن یک زبان خارجی به آنان تا بتوانند از کتب خارجی هم استفاده کنند.

پیشرفت های جدید علم پزشکی، بخصوص در رشته تخصصی خود دارد. حفظ حرمت و احترام همکاران، در حضور یا غیبت آنان را واجب می دانم. از نظریات مشورتی آن عزیزان بایستی استفاده کرد، چه همیشه کار گروهی بر کار فردی ارجحیت دارد. با همکاران جوان باید با محبت و دلسوزی برخورد کرد و به نظریات آنان، با دیده احترام نگریست، در هر موردی که نظر مشورتی خواسته باشند با گشاده رویی ارائه نظر کرد، در ارتقاء و پیشرفت آنان کوشید و یار و مددکارشان بود تا آنان هم با افراد جوانتر از خود همین روش را داشته باشند.

عضو هیئت علمی در هر مرتبه ای که باشد نیاز به مطالعه، تحقیق، کار و آشنایی با پیشرفت های جدید علم پزشکی، بخصوص در رشته تخصصی خود دارد.

معتقدم که شایسته است اساتید مسن، دانشجویان را مانند فرزندان خود بدانند و کادر جوان هیئت علمی، آنان را مانند برادر یا خواهر کوچکتر از خود بدانند. احساس محبت متقابل بین استاد و دانشجو، باعث جلب توجه بیشتر دانشجو به درس گردیده و در یادگیری مؤثرتر می باشد.

در آموزش های بالینی بسیاری از دانشجویان، روش کار استاد را الگوی کاری خود قرار می دهند. و هنگام برخورد با بیماران، همان روش را کم و بیش به کار می بندند. بنده در موقع ویزیت بیماران بستری، اول به آنها سلام می کنم و با لبخند از آنها احوالپرسی می نمایم. رفتار توأم با وقار، متانت و خوشرویی با بیماران، آموزش عملی اخلاق به دانشجویان است که تا بیماران خود اینطور رفتار نمایند.

رفتار توأم با وقار، متانت و خوشرویی با بیماران، آموزش عملی اخلاق به دانشجویان است.

آن احترام اساتید خود را، بعد کمال می‌رسانند. چه، آن اوقات آسایش خود را صرف مطالعه می‌کنند تا به شما آموزش دهند. برای یک ساعت تدریس، چندین ساعت مطالعه لازم است. پس شما بایستی با رفتار و کردار شایسته خردتان، مشوق آنان باشید.

دین مبین اسلام ارزش والا و احترام زیادی برای پزشک قائل شده است.

استاد! لطفاً مختصری از کارهای پژوهشی و کتب و

مقالاتی که ارائه داده‌اید را بیان فرمائید.
تا به حال، حدود سی مقاله داده‌ام که طبعاً اکثر آنها نتیجه کار گروهی می‌باشد. تعدادی از آنها (۶مقاله) به زبان انگلیسی و فرانسه است و بقیه به زبان فارسی، که در مجلات متعددی به چاپ رسیده و سه مقاله از آنها در مجلات آمریکا می‌باشد.

تاکنون حدود سی مقاله داده‌ام که تعدادی به زبان انگلیسی و فرانسه است و بقیه به زبان فارسی که در مجلات متعددی به چاپ رسیده است.

کارهای تحقیقاتی من بااختصار عبارتند از:
بررسی خون و مغز استخوان در بیماران مبتلا به نارسائی مزمن کلیه (۵۰ مورد) (مجله اکتادمیکا در آمریکا)، رابطه هیپوکلسترولمی و کم‌خونی (مجله دانشکده بهداشت)، بررسی کلینیکی - هماتولوژیک و تغییرات مخاط معده در مبتلایان به خاک‌خوری (مجله اکتادمیکا ایرانیکا) - نگاهداری پلاکت‌ها در حرارت ۲۲ درجه (مجله Blood) - نگاهداری پلاکت‌ها بوسیله فریز کردن آنها با دی‌استیل‌سولفوکساید (مجله transfenion)
در ترجمه کتاب پاتوفیزیولوژی اسمیت تاپر نیز همکاری داشته‌ام.

افزایش کتب و نشریات فارسی برای دانشجویان.
به نظر شما یک زن، چگونه می‌تواند هم پزشک خوب و هم مادر خوبی باشد؟

به نظر من، زنان پزشک، علاوه بر حرفه پزشکی خود وظیفه خانه‌داری و تربیت اولاد را هم به عهده دارند. لذا طبعاً وظیفه سنگین‌تری نسبت به مردان پزشک دارند ولی جمع این دو مغایرتی با اینکه پزشک و مادر خوبی هم باشند، ندارد و نمونه آن را در بین بانوان پزشک همکار خود، زیاد می‌بینیم.

استاد، پیام خود را برای دانشجویان پزشکی بیان فرمائید.

پیام بنده این است که، دانشجوی پزشکی، نباید برای عنوان پزشک شدن، یا به طمع درآمد مالی، این رشته را انتخاب کرده باشد، بلکه باید عاشق حرفه پزشکی باشد.

دانشجوی پزشکی، نباید برای عنوان پزشک شدن، یا به طمع درآمد مالی، این رشته را انتخاب کرده باشد، بلکه باید عاشق حرفه پزشکی باشد.

این دانشجو باید از هوش و استعداد کافی برخوردار بوده و قدرت درک و استنتاج خوبی داشته باشد. چه، پزشک با جان مردم، سر و کار دارد و عزیزترین چیزها حفظ سلامت افراد جامعه است. دانشجویان عزیز آگاه باشید که حرفه پزشکی در تمام ادیان الهی از تقدس خاصی برخوردار است. دین مبین اسلام ارزش والا و احترام زیادی برای پزشک قائل شده است. پس بایستی شکر این نعمت را بجا آورد و لازمه آن این است که، تا می‌توانید در دانش اندوزی کوشش کنید. کمبودها را نباید مانعی در راه پیشرفت خود بدانید و با اراده و پشتکار خود آنها را جبران نمایید. دانشجویانی را می‌بینیم که تا مشکلاتشان حل نشود، دست از دامن استاد خود بر نمی‌دارند و این بسیار خوب است. رعایت

معتقدم که شایسته است اساتید مسن، دانشجویان را مانند فرزندان خود بدانند و کادر جوان هیئت علمی، آنان را مانند برادر یا خواهر کوچکتر از خود بدانند. احساس محبت متقابل بین استاد و دانشجو، باعث جلب توجه بیشتر دانشجو به دروس گردیده و در یادگیری مؤثرتر می‌باشد.

در کنفرانسی، در سالن مجتمع بیمارستانی امام خمینی شرکت کرده و درباره بیماری به بحث پرداختند. در این جا لازم می‌بینم از دو تن از اساتید، که همکار بنده بودند، ذکر خیری کرده باشم: مرحوم "دکتر حسام‌الدین مهربن" استاد جراحی قلب دانشگاه تهران که در بیمارستان امام خمینی به کار اشتغال داشتند، همکلاس سال آخر دبیرستان و دانشکده‌ام بودند. ایشان دوستی صمیمی، مهربان و نیز جراحی عالیقدر و دانشمند بودند که چند سال قبل فوت کردند. و مرحوم "دکتر اسکندر اخوان ذاکری" استاد عالیقدر و دانشمند بیماریهای خون، که سرپرست بخش خون بودند. مدت بیست سال تقریباً تمام اوقات کاری را با هم می‌گذرانیدیم و از نظریات آن استاد گرانقدر همیشه استفاده می‌کردم. ایشان، دوست بسیار صمیمی و یار‌یاری‌فانی برای بنده و همکارانشان بودند. یاد همه رفتگان گرامی باد.

در خاتمه با این شعر حافظ شیرازی به این مصاحبه

پایان می‌دهم.

به یاد رفتگان و دوستداران

موافق کردیم با ابرهه‌ارزان

چون نالان آیدت آب زوان پیش

مدد بخشش، به آب دیده‌خوش

استادا با تشکر از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید، جا دارد ذکر می‌کنم از اساتید خود که اکنون در بین ما نیستند بعمل آورید.

اساتیدی که از محضرشان استفاده کرده‌ام و در بین ما نیستند زیادند، یعنی تقریباً تمام آنها در بین ما نیستند، عده‌ای از آنها بازنشسته شده و عده‌ای دیگر فوت کرده‌اند. نام بردن آن بزرگواران هم مشکل است، لذا از استاد فقید، مرحوم دکتر محمد قریب، بنیانگذار طب نوین کودکان یاد می‌کنم، ایشان استادی دانشمند و تیزهوش بوده و از حافظه‌ای بسیار قوی برخوردار بودند.

به خاطر دارم زمانی‌که دانشجو بودم و بخش ایشان در بیمارستان "رازی" بود، برای کارآموزی به آنجا می‌رفتم. برای شنیدن شرح حال‌هایی که نوشته بودیم، مدت‌ها می‌ایستادید و با دقت به آنها گوش داده، درباره‌ی بیماران بحث کرده، و ما را راهنمایی می‌فرمودند. در مدت خدمتم، به عنوان عضو هیئت علمی همیشه مورد لطف و مرحمت آن بزرگوار بودم و زمانی که بخش کودکان ایشان در بیمارستان امام خمینی بود در مورد بیماران خونی کلاً از بنده نظر خواهی می‌کردند. یکی از روزهای آخر عمرشان که هنوز، مسئول مرکز طب کودکان بودند و به علت کم‌خونی به ایشان تزریق شده بود